



A Comparative Study of the Concept of Religion According to Muslim Theologians and the Noble Verse: “Inna AL-Dīna ‘Inda Allāhi AL-Islām” (Indeed, with Allāh Religion is Islam)

Sayyid Murtaḍā Ḥosseinī Kāshānī¹ , ‘Alī Allāhbedāshī², ‘Abbās Īzadpanāh³

1. Corresponding Author, PhD Student, Department of Islamic Philosophy and Theology (Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: hosseinikashani65@gmail.com
2. Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: A.allahbedashti@qom.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: A.izadpanah@qom.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received 23 February 2024
Received in revised form 22 April 2024
Accepted 10 September 2024
Available online 23 September 2024

Keywords:
God’s religion, Islam, the validity of religions.



Translation: The examination of the authority of Abrahamic religions after the advent of Islam has always been a lively and dynamic issue among theological discussions. Given the importance of uncovering the Qur’ānic perspective on this matter, transmitted evidence forms the main axis of the debates between the two sides. Among the related topics is determining the semantic application of the word “Islam” in the Qur’ān. One of the most debated verses is the noble verse “Inna ad-dīna ‘inda Allāhi al-islām,” (Arabic: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ; K 3:19 Indeed, the religion in the sight of Allāh is Islam) which establishes Islam as the religion before God. Although both proponents and opponents of religious authenticity refer to this verse, an independent study that gathers and evaluates all the evidence has not yet been conducted. In this research, which emphasizes a library_analytical method, the study not only distinguishes between the two main interpretations of this verse but also evaluates the evidence for each. It then presents a third interpretation based on a different understanding of “religion” and “Islam.” This perspective defines Islam as the concept of surrender and religion as the expression of believers’ religiousness. Consequently, this research concludes that the verse is unrelated to the issue of the “authenticity of religions.” Therefore, both supporters and opponents of religious authenticity cannot regard this verse as an independent document to support their claims.

Cite this article: Hosseinī Kāshānī, M.; Allāhbedāshī, ‘A. Īzadpanāh, ‘A. (2024). A Comparative Study of the Concept of Religion According to Muslim Theologians and the Noble Verse: “Inna AL-Dīna ‘Inda Allāhi AL-Islām” (Indeed, with Allāh Religion is Islam). *Quranic Doctrines*, 21 (39), 109-132. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.5886.2331>





تبیین معنای آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و دلالت آن در مسئله حجیت ادیان توحیدی

سید مرتضی حسینی کاشانی  | علی اله‌بداشتی ^۲ | عباس ایزدپناه ^۳

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری رشته کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات،

دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: hosseinikashani65@gmail.com

۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه:

A.allahbedashti@qom.ac.ir

۳. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه:

A.izadpanah@qom.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

بررسی حجیت ادیان ابراهیمی پس از ظهور اسلام همواره در میان مباحث کلامی مسئله‌ای زنده، پویا و در جریان است. با توجه به اهمیت کشف دیدگاه قرآن در این مسئله، دلایل نقلی محور اصلی جدال‌های دو طرف را تشکیل می‌دهد. از جمله موضوعات مرتبط، تعیین کاربست معنایی واژه «اسلام» در قرآن است. از مهم‌ترین آیات مورد نزاع آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) است که دین را نزد خداوند، اسلام معرفی می‌کند. با وجود استناد موافقان و مخالفان حجیت ادیان ابراهیمی به این آیه، تحقیق مستقلی که همه شواهد و قراین را جمع‌آوری و ارزیابی کند انجام نشده است. این تحقیق با تأکید بر روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، افزون بر تمایز دو قرائت اصلی درباره این آیه، شواهد هر یک را مورد ارزیابی قرار داده و قرائت سومی را در این تحقیق ارائه می‌دهد که بر معنای متفاوتی از «دین» و «اسلام» استوار است و اسلام را به معنای تسلیم و دین را نیز به معنای تدین مؤمنان معرفی می‌کند. نتیجه این تحقیق آن است که این آیه به لحاظ موضوع، با مسئله «حجیت ادیان» بیگانه است و از این رو موافقان و مخالفان حجیت ادیان نمی‌توانند این آیه را به‌عنوان سندی مستقل مدعی خود مطرح کنند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

کلیدواژه‌ها:

دین خدا، اسلام،

حجیت ادیان.



استناد: حسینی کاشانی، سید مرتضی؛ اله‌بداشتی، علی؛ ایزدپناه، عباس. (۱۴۰۳). تبیین معنای آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و دلالت آن در مسئله حجیت ادیان توحیدی. آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۱۰۹-۱۳۲.

<https://doi.org/10.30513/qd.2024.5886.2331>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

حجیت ادیان ابراهیمی پس از ظهور اسلام، از جمله مسائلی است که در طول تاریخ مطرح بوده است، اما در دوران معاصر با جدیت و تفصیل بیشتری مطرح شده است، چراکه دغدغه هدایت و سعادت یا ضلالت و شقاوت دیگر ابنای بشر در گفت‌وگوهای میان ادیان همواره جریان داشته و ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است.

موافقان و مخالفان با رویکردهای مختلف و مشرب‌های فکری گوناگون و با استفاده از ادله مختلف نقلی و عقلی تلاش کرده‌اند مدعای خود را اثبات نمایند. می‌توان محور اصلی استدلال در این مسئله را دلایل نقلی دانست، زیرا در صورت تعیین داوری خود ادیان پیرامون گستره معرفتی‌شان، این نکته پیش از هر دلیل عقلی می‌تواند نزاع را تا سطح زیادی از میان باورمندان از بین ببرد، مگر در نگاه کسانی که دین و متون محوری آن را بشری یا تحت تأثیر افکار غیروحیانی می‌دانند که در نگاه ایشان داوری خود ادیان نیز ممکن است به‌عنوان نظر نهایی پذیرفته نشود.

مسلمانان نیز همانند پیروان دیگر ادیان الهی تلاش کرده‌اند با بررسی دقیق آیات قرآن، داوری آخرین وحی الهی را درباره قلمرو دیگر ادیان به دست آورند. در میان آیات شریفه قرآن کریم، مواردی که واژه «اسلام» در آن به کار رفته است، اهمیت بسیاری دارد، چراکه موضع ایجابی قرآن را درباره این موضوع نشان می‌دهد و می‌تواند در کنار دیگر آیاتی که موضع سلبی قرآن را توضیح می‌دهد، تصویر روشن‌تری از داوری نهایی قرآن ارائه دهد. از جمله این آیات، آیه نوزدهم سوره آل عمران، یعنی «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» است که این پژوهش به دلالت مطابقی و التزامی آن در بحث حجیت ادیان پرداخته است.

ضرورت تحقیق

با بیان دو دلیل، می‌توان ضرورت این تحقیق را توضیح داد:

دلیل اول: از آنجاکه بحث تکثرگرایی یا انحصارگرایی به‌عنوان دو گرایش اصلی در بحث حجیت ادیان، همچنان یکی از مباحث مهم علمی است، واکاوی دلایل و شواهد هر دو گروه با دقت و عمق بیشتر ضروری می‌نماید.

دلیل دوم: برخی آیات قرآنی فقط مورد استناد موافقان حجیت دیگر ادیان قرار گرفته

و برخی نیز فقط مورد استناد مخالفان بوده است، اما برخی آیات مورد استناد هر دو طرف قرار گرفته است و هر دو با قرائتی خاص از آیه، تلاش کرده‌اند آن را شاهدهی بر مدعای خود معرفی نمایند. برخی با تمسک به آیه مذکور، اسلام را تنها دین مَرَضی در دنیا و مقبول در آخرت دانسته‌اند و برخی دیگر نیز با قرائتی متفاوت از این آیه، آن را دلیل بر حجیت ادیان دیگر برشمرده‌اند. از این رو با تحقیق در مورد این آیه، می‌توان قوت یا ضعف استدلال هر دو گروه را نشان داد.

پیشینه تحقیق

با وجود استناد بسیار به این آیه و وجود قرائت‌های مختلف از آن، پژوهش مستقلی درباره آن صورت نگرفته است. فقط محمدجواد نجفی و جواد محمدی (۱۳۹۱) در مقاله «معناشناسی واژه اسلام در قرآن، با تأکید بر بررسی رابطه آن با پلورالیزم دینی»، به طور کلی درباره معنای «اسلام» در قرآن سخن به میان آورده و در چند سطر، به آیه مورد نظر اشاره کرده‌اند.

روش و اهداف تحقیق

در مقاله حاضر تلاش شده است با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی، آیه شریفه بررسی شود و با تبیین قرائت‌های مختلف از آن، شواهدش ارزیابی گردد و در نهایت، دلالت آن‌ها در بحث حجیت ادیان مشخص شود. بر این اساس، سؤال اصلی در این مقاله آن است که دلالت آیه در بحث حجیت ادیان چیست. پاسخ به این پرسش مرهون بررسی این سؤالات است: دین در این آیه به چه معناست؟ اسلام در این آیه دارای چه گستره معنایی است؟ «عِنْدَ اللَّهِ» چه نکته‌ای را به همراه دارد؟ شواهد متصل و منفصل قرآنی بر کدام قرائت گواهی می‌دهد؟ هر قرائت چه دلالتی معرفتی در حوزه حجیت ادیان دارد؟

۱. بخش اول: بررسی مفردات آیه

۱-۱. دین

در لغت، معانی متعددی برای «دین» بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «حساب؛ جزاء و کیفر؛ شأن و عادت و طاعت و انقیاد» اشاره کرد (نک: خندق‌آبادی، ۱۳۹۳، اسماعیلی‌زاده، ۱۳۹۱). ابن‌فارس معنای اصلی «دین» را «طاعت و انقیاد» می‌داند که

بقیه معنای به آن باز می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ماده دین). برخی برای «دین» در لغت، چهار معنا ذکر کرده‌اند: «تسلط، چیرگی و فرمانروایی»؛ «اطاعت، تذلل، بندگی و خضوع»؛ «شرع و قانون»؛ «قضاوت، حساب و مجازات» (نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۹۵۹). در اصطلاح، دین از آن جمله مفاهیمی است که با توجه به رویکردهای متفاوت، تعاریف پرشماری برای آن ارائه شده است، به گونه‌ای که ارائه فهرست جامعی از آن ممکن نیست. به طور کلی، دین در ساحت معنای اصطلاحی خود به یک بسته معرفتی اشاره دارد که در حوزه عقیده، اخلاق و احکام فردی و اجتماعی دارای آموزه‌های متعددی است. به عبارت دیگر، دین مجموعه آموزه‌هایی است که انسان به لحاظ نظری یا عملی در مقابل آن انقیاد دارد. این تعریف میان معنای لغوی و معنای اصطلاحی پیوند ایجاد می‌کند.

همچنین گاهی دین بر ساحت عینی آموزه‌ها اطلاق می‌شود و گاهی بر آنچه انسان به‌عنوان آیین و کیش خود پذیرفته اطلاق می‌گردد. برخی همچون ابن عربی معتقدند آنچه خداوند فرو می‌فرستد و با او نسبت دارد، «شریعت» است و آنچه به بنده مربوط است و با او نسبتی دارد، «دین» شمرده می‌شود (نک: قیصری، ۱۳۷۵، ص ۶۶۸). قیصری در تفسیر کلام ابن عربی می‌نویسد: «کان الدین عبارة عن الإسلام والإسلام هو الانقياد، فالدين عبارة عن الانقياد. ولا شك أنّ الانقياد من العبد، فالدين من العبد» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۶۶۸).

۲-۱. عند الله

«عند» اسم ظرف و به معنای «قرب و نزدیکی» است و گفته شده در قرآن در معنای دیگری نیز استعمال شده است: «ظرف مکان حکم، بقا یا حتمی بودن، تقرب، علم، وقت حساب، جانب و ناحیه و...» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۶). «الله» نیز اسم جلاله است که بر ذات جامع صفات اطلاق می‌گردد.

اما آنچه برای ما در اینجا مهم است، تبیین معنای ترکیبی «عِنْدَ اللَّهِ» است. در این که چه معنایی از این عبارت مورد نظر است، چند احتمال وجود دارد:

۱. امر مقبول و پذیرفته شده: ابن کثیر می‌نویسد: «إخبارٌ منه تعالى بأنه لا دينَ عنده يقبله من أحدٍ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱).

۲. امر مَرَضِيٌّ: بیضاوی می‌نویسد: «أى لا دين مرضي عند الله سوى الإسلام» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹).

۳. ثابت و پایدار بودن: یعنی دینی که دارای ثبات و پایداری است، برخلاف ادیان بشری که چون از تجربه ناقص انسانی نشئت می‌گیرد، ثبات و دوام ندارد. این معنا از آیه شریفه ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/۹۶) استفاده می‌شود.

۴. حکم الهی (نک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۶). در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: دین در حکم الهی، اسلام است.

۵. مستقر، محکوم و مأذون الهی (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۷).

۱-۳. اسلام

«اسلام» در لغت از ماده «سلم» است که مهم‌ترین معنای برشمرده شده برای آن در باب افعال، انقیاد است (نک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۰) و در اصطلاح، به یک دین مخصوص، یعنی آیین حضرت محمد(ص) نظر دارد. شیخ انصاری معنای عرفی و شرعی «اسلام» را منصرف به دین خاص می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۳۴). برخی همانند علامه طباطبایی به طور کلی، استعمال «اسلام» در عرف قرآن را به معنای لغوی و عام می‌دانند و معنای خاص را اصطلاحی متأخر از عصر نزول معرفی می‌کنند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۷۹).

۲. بخش دوم: بررسی محتوای آیه

درباره این آیه، به لحاظ احتمالات می‌توان خوانش‌های متعددی را مطرح کرد، اما دو خوانش اصلی وجود دارد و در هر یک باید چهار نکته مشخص شود: ۱. معنای «دین»؛ ۲. معنای «عِنْدَ اللَّهِ»؛ ۳. معنای «اسلام»؛ ۴. تعیین قلمرو زمانی آیه. در ادامه به تبیین و بررسی این دو قرائت و موضوعات مربوط می‌پردازیم.

۱-۲. خوانش اول

ویژگی‌های این خوانش عبارت است از:

یک. مراد از «دین» در آیه، معنای اصطلاحی و خاص آن، یعنی «مجموعه آموزه‌های وحیانی» است. برخی تأکید کرده‌اند که مراد از «دین» همان شریعت است (مطهری،

۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۶۴۲) که باید شریعت را در این کلام، مساوی با دین و نه اخص از آن دانست.

دو. «اسلام» به معنای خاص که فقط شامل «ما أنزل الله» بر حضرت محمد(ص) می‌شود استعمال شده است. بیضاوی می‌نویسد: «الإسلام وهو التوحيد والتدرع بالشرع الذي جاء به محمد(ص)» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۹). شهید مطهری در جایی این معنا را ظاهر می‌داند (نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۹۶۹؛ نیز نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۴۲؛ عسکری، ۱۳۸۲، ص ۸۶). الهی قمشه‌ای در ترجمه این آیه می‌نویسد: «همانا دین (پسندیده) نزد خدا آیین اسلام است» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

سه. تعبیر «عِنْدَ اللَّهِ» کنایه از دین مشروع در دنیا و مقبول در آخرت است. چهار. این آیه به لحاظ زمانی شامل همه زمان‌ها نمی‌شود، بلکه فقط ناظر به زمان بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) است و شامل پیش از بعثت نیست. حاصل این قرائت با توجه به این چهار ویژگی، آن است که «بعد از بعثت حضرت محمد(ص) و نزول دین مشخصی به نام اسلام، تنها مجموعه هدایتی معتبر و مشروع در دنیا و آخرت همان دین است».

۲-۱-۱. شواهد

شواهد این خوانش را می‌توان چنین برشمرد:

۱. **ظهور عرفی و شرعی «اسلام» در معنای خاص:** بر اساس نظر برخی همچون شیخ انصاری، این برداشت مطابق معنای عرفی و شرعی «اسلام» است. به عبارت دیگر، «اسلام» بعد از ظهور اسلام، انصراف به دین خاص دارد.

نقد: هیچ تعبیر صریحی در آغاز اسلام وجود ندارد تا دلالت این واژه را حتی در اولین روزهای اسلام به این معنای خاص منصرف نماید و نشان‌دهنده وضع تعینی آن باشد. به دیگر بیان، هرچند می‌توان وضع تعینی «اسلام» در معنای خاص آن را حتی در ایام زندگانی مبارک پیامبر خاتم(ص) احتمال داد، اما نمی‌توان همه موارد استعمال «اسلام» در قرآن را حمل بر معنای خاص کرد، خصوصاً که بدون تردید، اسلام بارها در قرآن در معنای لغوی آن به کار رفته است که به برخی از آن‌ها در بخش سوم اشاره می‌شود.

۲. **ابهام در معنای عام:** این که خداوند در یکی از صریح‌ترین آیات خود، «اسلام» را با معنای عام آن نزد خود مشروع و مقبول بداند، دارای ابهام است و در این صورت، مصداق اسلام مشخص نخواهد شد. به عبارت دیگر، قرآن در این صورت مشخص نمی‌کند که مصداق «تسلیم در برابر خداوند» تدین به آموزه‌های ابلاغی کدام پیامبر مرسل است.

نقد: ممکن است معنای اسلام عام باشد، اما مصداق آن از ادله دیگر مشخص می‌شود. بنابراین اگر از ادله دیگر، نسخ سایر ادیان و حجیت یک دین استفاده شود، مقتضای لزوم تسلیم در این آیه، اعتقاد به نسخ و عدم اعتبار ادیان دیگر است و اگر از ادله دیگر، نسخ سایر ادیان استفاده نشود، مقتضای تسلیم، سر سپردن به یکی از ادیان الهی است.

۳. **انصراف خطابات قرآن به عصر حضرت خاتم(ص):** لازمه معنای عام آن است که آیه، اختصاصی به مخاطبان عصر نزول نداشته باشد، بلکه شامل همه مردمان پیش از اسلام نیز باشد، که لغو است.

نقد: قرآن همواره به دنبال آن بوده است که نسبت اسلام را با دیگر ادیان نشان دهد. از این رو با تأکیدهای مکرر، از جمله «لزوم تصدیق کتب و پیامبران ادیان دیگر»، بر پیوستگی حقیقت ادیان اشاره می‌کند. همچنین طبیعی است که بر گوهر مشترک ادیان که همان تسلیم در مقابل خداوند است تأکید کند تا این پیوستگی و لزوم تصدیق سلسله پیامبران روشن‌تر شود.

۴. **نام بردن از اهل کتاب در ادامه آیه:** در ادامه آیه از اختلاف اهل کتاب و چرایی آن سخن به میان آمده است. برخی نیز آن اختلاف را ناظر به حجیت پیامبر اسلام(ص) توسط اهل کتاب دانسته‌اند (نک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۷). تنها زمانی که اسلام در آیه مورد نظر به معنای خاص آن باشد، اشاره به اهل کتاب و اختلاف آن‌ها دارای وجه خواهد بود و تناسب میان دو مطلب جریان خواهد داشت.

نقد: در ادامه آیه به اختلاف اهل کتاب اشاره شده که ناشی از تسلیم نبودن آن‌ها در برابر حق است، زیرا تأکید شده که آن‌ها با وجود علم، از پیروی کردن از آن سر باز می‌زنند. در واقع، خداوند با ملاک قرار دادن «تسلیم»، این نقد را نسبت به اهل کتاب

مطرح می‌کند که آن‌ها نسبت به علمشان، تسلیم نیستند و برخلاف آن رفتار می‌کنند.

۵. **شأن نزول آیه:** میبیدی می‌نویسد: «بعضی مفسران گفته‌اند که این جواب مشرکان است که هر کسی از ایشان به آنچه داشت از ملت و کیش فخر می‌آورد و می‌گفت: لا دین إلا دیننا وهو دین الله. پس ربّ العالمین ایشان را دروغ‌زن کرد به این آیت و گفت: نه چنان است که ایشان می‌گویند، إِنَّ الدین عند الله الإسلام الذی جاء به محمد(ص)» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲).

۶. از دیگر شواهد این تقریر، استعمال «اسلام» در معنای خاص آن در قرآن است. خداوند می‌فرماید: ﴿الْبَيْزُ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده/۳). در این آیه، اسلام دین مورد رضایت خداوند معرفی می‌شود. از این آیه، دین اسلام به معنای خاص آن اراده شده است، همان‌طور که از ابن عباس نقل شده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۵۱). از «اکمال دین» نیز غلبه آن بر دیگر ادیان اراده شده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۵۲) و نشان می‌دهد خداوند از میان ادیان، اسلام را برای آن زمان پسندیده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۱). یهودیان در هنگام نزول این آیه گفته‌اند که اگر این آیه برای ما نازل شده بود، آن را عید می‌گرفتیم (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۵۵ و ۵۶؛ کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸).

۲-۱-۲. نسبت معنا با حجیت ادیان

با توجه به این معنا و حصری که از مفاد آیه استفاده می‌شود، ادیان دیگر هیچ حجیتی بعد از ظهور اسلام نخواهند داشت، زیرا دین مقبول و مرضی، در یک دین مشخص، یعنی اسلام با اصطلاح خاص آن منحصر شده است. برخی بر این معنا تأکید نموده‌اند. (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۲)

کسانی که به این آیه برای عدم حجیت دیگر ادیان استناد کرده‌اند، درباره تفصیل آن بیانی ندارند، اما ظاهر کلماتشان این است که ادیان دیگر در هیچ ساحت معرفتی خود (چه نظری و چه عملی) برای هیچ مخاطبی (چه اهل کتاب و چه مسلمان، چه قاصر و چه مقصر) حجیت ندارند. از این رو هیچ فعلی نمی‌تواند با استناد به آموزه‌های ادیان گذشته

نزد خداوند پذیرفته شده و مستحق اجرا یا زمینه‌ساز عذر باشد.

۲-۲. خوانش دوم

ویژگی‌های خوانش دوم را می‌توان چنین برشمرد:

یک. مراد از «دین» در آیه، همان معنای اصطلاحی، یعنی مجموعه آموزه‌های وحیانی است.

دو. تعبیر «عِنْدَ اللَّهِ» کنایه از دین مقبول و مشروع نزد خداوند است.

سه. مراد از «اسلام» معنای عام و لغوی آن، یعنی تسلیم است. افزون بر عبارت «تسلیم»، از تعابیر دیگر نیز استفاده شده است: «تسلیم و تصدیق» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱۷)، «اخلاص» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ص ۲)، «انقیاد تام» (قاضی سعید، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۷)، «اطاعت» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۱).

صدرا «اسلام» را در این آیه، «تسلیم ظاهری اوامر شرع و احکام باطنی حضرت حق» می‌داند (شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۹۱ و ۱۹۲). علامه طباطبایی معنای لغوی «اسلام» را ظاهر این آیه بیان می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ج ۳، ص ۱۲۰؛ ج ۸، ص ۲۹۹) و در جای دیگر، «اسلام» را کمال حاصل از باطن و ظاهر دین می‌داند (نک: طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۰۰ و ۲۰۱). شهید مطهری حقیقت همه ادیان را اسلام می‌داند، بدون آن که لازم باشد این نام در همه ادوار رایج باشد:

قرآن کریم که دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی می‌کند، نه چند تا، یک نام روی آن می‌گذارد و آن اسلام است. البته مقصود این نیست که در همه دوره‌ها دین خدا با این نام خوانده می‌شده است و با این نام در میان مردم معروف بوده است، بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است، و این است که می‌گوید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۰).

کراچکی مراد از «اسلام» را اسلام تام و صحیح می‌داند که به شناخت واجبات بینجامد (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۴). آیت‌الله جوادی در موارد متعدد معنای عام را از اسلام اراده کرده است، از جمله: «این آیه ناظر به وحدت ادیان است» (جوادی آملی

(الف)، ۱۳۸۸، ص ۳۱۰؛ «روح همه ادیان الهی با استناد به این آیه اسلام است» (جوادی آملی (ب) ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ «اصول و خطوط کلی شرایع با توجه به این آیه یکی است» (جوادی آملی (ب) ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۵)؛ «با نظر به این آیه، روح همه ادیان نسخ نمی پذیرد» (جوادی آملی (ب) ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۰۰)؛ «اسلام وحید و جامع از این آیه استفاده می شود» (جوادی آملی (ب) ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۶۷۰).

عارفان نیز همین برداشت را از آیه داشته اند. ابن عربی «اسلام» را انقیاد می داند (نک: ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۲، ص ۹۸). قشیری می نویسد: «الإسلام هو الإخلاص والاستسلام، وما سواه فمردود، وطريق النجاة على صاحبه مسدود» (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۲۲۸).

برخی از مترجمان قرآن نیز همین معنای عام را انتخاب کرده اند. فیض الاسلام در ترجمه خود می نویسد: «محققاً (از زمان آدم(ع) تا روز رستاخیز) دین و آیین (اطاعت و فرمان بری پسندیده) نزد خدا اسلام (تسلیم شدن و زیر بار احکام و دستورهای الهی رفتن) است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۵؛ همچنین نک: انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۵۲). بسیاری دیگر نیز به معنای عام اشاره کرده اند (نک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۲؛ مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۲؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۷۱؛ سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۲۰؛ سبحانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۹۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۹؛ معرفت، ۱۳۸۱، ص ۶؛ حیدری، ۱۴۳۱، ص ۱۴۹؛ لاریجانی، ۱۳۹۸؛ ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۶۳۰).

برخی نیز به مصداق عام این تسلیم اشاره کرده و برای مثال، از «عدل و توحید» نام برده اند (نک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۵).

چهارم. این آیه اختصاصی به زمانه حضرت خاتم(ص) ندارد، بلکه به یک اصل کلی الهی و هویت پیوسته ادیان اشاره دارد. از این رو به گذشته، حال یا آینده اختصاص ندارد (نک: سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۱).

۲-۱-۲. شواهد

به نظر می رسد قراین مختلفی در آیه، این خوانش را خصوصاً در معنای عام اسلام تقویت می کند:

۱. ظهور تعبیر «عند الله»: این تعبیر ظهور در همه زمانها و مکانها دارد و نشان

می‌دهد که خداوند در این آیه درصدد بیان تنها دین مقبول در نزد خود در همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست. از این رو نمی‌تواند اختصاصی به «ما أنزل الله» بر حضرت محمد(ص) داشته باشد (نک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۱). به عبارت دیگر، هر آنچه نزد خداوند هست، «واحد» است و «تکثر» ناشی از انتساب به خلق است. بنابراین ادیان با وجه ثابتشان (همان تسلیم) با خداوند نسبت دارند و با وجه متغیرشان متوجه مخلوقات اند که با توجه به مصالح و مفاسدشان تغییر می‌کنند. این نکته را می‌توان از دیگر آیات قرآن استفاده کرد که به طور کلی، «ما عِنْدَ اللَّهِ» را دارای بقا و دوام می‌داند: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقُذُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/۹۶) و از این رو نمی‌تواند به ظرف زمانی خاص نظر داشته باشد.

۲. اشاره به اختلاف اهل کتاب در ادامهٔ آیه: در ادامهٔ آیه، به اختلاف اهل کتاب که بعد از علم آن‌ها به وجود آمده اشاره شده است که نشان می‌دهد مراد، اسلام لغوی است، چراکه دین الهی واحد است و خداوند همگان را به تبعیت از آن دعوت کرده است و اختلاف شریعت‌ها نیز در کمال و نقص است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۱). به عبارت دیگر، همان‌گونه که از آیات قرآن استفاده می‌شود، یهود و نصارا همواره یکدیگر را از هدایت و سعادت محروم می‌دانستند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا﴾ (بقره/۱۱۱). گویی خداوند با این آیه تصریح می‌کند که دین الهی واحد و شامل تمام ادیان است و هیچ گروهی نباید دیگری را از هدایت الهی بی‌نسیب بداند، هرچند وزن هدایت الهی در هر دین یکسان نیست و به جهت تکامل ادیان، آخرین دین بیشترین بهره را از هدایت الهی دارد. علامه شعرانی نیز می‌نویسد:

اسلام به معنای اطاعت و انقیاد است و دین اسلام سعادت را در انقیاد فرمان قرار داده است و دین همهٔ انبیا همین بود، الا این که یهود و نصارا آن را تغییر دادند. یهود گویند محبوب خدا اولاد اسرائیل اند و بس، و نصارا گفتند: اطاعت احکام در شریعت مفید نیست، بلکه کشته شدن مسیح موجب رفع گناه بشر است و مسلمانان دین اسلام را حفظ کردند (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۸).

۳. استعمال «اسلام» در معنای عام در آیهٔ بعد: در آیهٔ بعد نیز واژهٔ اسلام چندین بار تکرار شده است که علاوه بر این که خود معنای عام دارد، معنای «اسلام» در این آیه را

نیز مشخص می‌کند: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران / ۲۰).

۴. در روایات به تفسیر «اسلام» به همین معنای لغوی اشاره شده است: «الاسلام هو التسليم والتسليم هو اليقين واليقين هو التصديق، فالتصديق هو الإقرار والإقرار هو الأداء والأداء هو العمل والمؤمن من أخذ دينه عن ربه» (نک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱۸). امام صادق (ع) در گفت‌وگو با مفضل با قصد این معنای عام، آن را دین همه پیامبران می‌شمرد (نک: حلی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۶). امام صادق (ع) می‌فرماید: «اعلموا أنَّ الإسلام هو التسليم والتسليم هو الإسلام فمن سلّم فقد أسلم ومن لم يسلم فلا إسلام له» (کلینی، ۱۳۴۲، ج ۸، ص ۱۱). امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ قَالَ: التَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَالْأَوْلِيَاءِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۹).

همچنین در آیات بسیاری، «اسلام» با معنای عام آن اراده شده است که به لحاظ شباهت‌هایی که با آیه مورد نظر دارد، می‌تواند شاهد مناسبی برای اراده معنای عام باشد. برای نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

آیه اول: خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران / ۸۵). بر اساس این آیه، هر کسی غیر از اسلام دینی را بپذیرد، از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است. تعدادی از مفسران و متکلمان با این آیه، بر عدم پذیرش ادیان دیگر استدلال کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۴۶). گفته شده است این آیه درباره برخی از یهودیان است که ادعای اسلام داشتند، اما از دستور پیامبر (ص) در مورد انجام حج سر باز زدند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱). برخی با این که منطوق آیه را عام می‌دانند، یا آن را به اسلام خاص تخصیص می‌زنند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۳) یا اسلام را دارای مراتب می‌دانند، اما اسلام اخیر را مراد می‌دانند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۳۶ و ۲۳۷) یا لازمه آن اسلام عام را همین اسلام خاص می‌دانند، یعنی حقیقت تسلیم در این زمان با مسلمان شدن و ایمان به حضرت محمد (ص) محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۴۶).

با این حال، در این آیه نیز احتمال دارد مراد از «اسلام» معنای عام‌تر آن (تسلیم در

برابر خداوند) باشد، همان‌طور که برخی بدون اشاره به معنای خاص اسلام، از «توحید و تسلیم شدن وجه و نفس انسان» نام برده‌اند که معنایی گسترده دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۷؛ شیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۵) یا دست‌کم آن را احتمال داده (نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۵۳) و آن را میان همه پیامبران مشترک دانسته‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۲۱؛ رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۷۸). در واقع، خداوند در این آیه، دین را در همه زمان‌ها مساوی با اسلام دانسته است (سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۵۳۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۷۰). برخی با اشاره به معنای عام اسلام، آن را جامع همه شرایع می‌شمردند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰). در واقع، قرآن به واسطه این آیه، در مقام نفی دین کفار است (سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۲۰).

شاهد معنای عام آن است که در دو آیه پیش از آن، یعنی ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا﴾ (آل عمران/ ۸۳) و ﴿قُلْ أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [....] وَ التَّيْيُوبُونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/ ۸۴) که تعبیر «اسلام» آمده، در معنای عام آن به کار رفته است. از سوی دیگر، این آیه با توجه به آیه‌های گذشته، صرفاً نظر به زمانه پیامبر اسلام (ص) ندارد. از این رو در مقام بیان یک قاعده عمومی در آخرت است و با اختصاص آن به اسلام خاص سازگار نیست.

آیه دوم: خداوند در سوره آل عمران، اسلام آوردن را شرط هدایت بیان نموده است: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مِنَ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران/ ۲۰). در این آیه با یهودیان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۷) یا نصرانیان نجران (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۰) مواجه شده است تا به اسلام خاص بگردند، و در غیر این صورت، هدایت یافته نیستند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۵)، هرچند خداشناس باشند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۱). حتی اگر اسلام به معنای عام هم باشد، اقتضای تسلیم به آنچه بر پیامبر (ص) فرو فرستاده شده را دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۲). برخی شأن نزول این آیه را پاسخی به ادعای یهودیان و نصرانیان بیان می‌کنند که دین را تنها همان دین یهود و نصارا می‌دانستند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳).

بی‌تردید، «أَسْلَمْتُ» در صدر آیه به قرینه «وجهی لله» ظهور در معنای اسلام عام دارد، چنان‌که مفسران از آن با تعبیر «اخلاص در دین» یاد کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۰). بر مبنای همان معنا، ادامه آیه و گفت‌وگو با اهل کتاب دنبال شده و از آنان، تسلیم و اخلاص در برابر خدا طلب گردیده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۳۸). در واقع، معنای آیه و جدال با اهل کتاب آن است که ملاک اصلی هدایت تسلیم و اخلاص در برابر خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۲)، حال ما به این اصل پایبندیم. آیا شما نیز پایبندید؟ اگر پایبند باشید، هدایت یافته‌اید.

قرینه دیگر بر اراده اسلام عام از آیه تعبیر «امین» است که نشان می‌دهد این گفت‌وگو فراتر از گفت‌وگوی «مابین ادیانی» است، زیرا امین را «امت‌های بدون کتاب» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۱۹) یا «مشرکان عرب» (شناسانده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۷۵) و برخی نیز این را بر هر دو تطبیق کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱۹).

آیه سوم: در قرآن بیان شده است که هر کس که خداوند اراده هدایت او را داشته باشد، سینه او را برای پذیرش دین اسلام، گشاده قرار می‌دهد: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَفْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/۱۲۵).

«اسلام» در این آیه، ظاهر در معنای عام آن، یعنی تسلیم در برابر خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۴۲). از این رو برخی «اسلام» را به معنای «حق» دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۳۴). در برخی روایات شیعی، «اسلام» بر مطلق خیر تطبیق داده شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۶) و در برخی نیز معنای لغوی آن، یعنی «تسلیم» اراده گردیده است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۶۵).

در آیه پیش از آن، چنین تعبیری آمده است: «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ» که سخن درباره کفار است که آن‌ها می‌خواهند مثل آنچه بر

پیامبران عطا شده، به آنها داده شود و خداوند در پاسخ، این آیه را بیان می‌کند.

آیه چهارم: خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ﴾ (صف/۷). برخی معتقدند مراد از «اسلام» در این آیه، معنای خاص آن یعنی دین اسلام است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۲۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۱۸۹). شاهد این تفسیر آن است که مخاطبان این آیه «یهودیان» معرفی شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۱۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۴۴). این در حالی است که برخی معتقدند این آیه ظهور در معنای لغوی آن، یعنی تسلیم امر الهی شدن دارد و مخاطب آن همه کفارند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۵۴). برخی نیز مراد از آن را «توحید» می‌دانند (دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۰۳) که در واقع، پیمان مشترک همه پیامبران است.

آیه پنجم: دین حضرت محمد(ص) پیش‌تر توسط حضرت ابراهیم(ع) «اسلام» نامیده شده است: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (حج/۷۸).

مراد از آیه این نیست که حضرت ابراهیم(ع) پیروان پیامبر خاتم(ص) را «مسلمان» (به معنای خاص آن) نامیده است تا به این معنا باشد که ایشان را در مقابل یهودیان و مسیحیان چنین نامیده است، بلکه مراد آن است که حضرت ابراهیم(ع) پیروان حضرت محمد(ص) را مصداق «مسلمان» به معنای عام آن (تسلیم در برابر خداوند) برشمرده است، یعنی ایشان واقعاً در برابر خداوند تسلیم‌اند و این آیه در واقع، ناظر به آیه شریفه ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (آل عمران، ۶۸) است که پیروان پیامبر خاتم(ص) در مسیر «أب المسلمین»، یعنی حضرت ابراهیم(ص) قرار دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۴۱۲).

۲-۲-۲. نسبت معنا با حجیت ادیان

دو برداشت دربارهٔ این تقریر وجود دارد:

۱. برخی معتقدند این آیه با حجیت همهٔ ادیان ملازم نیست، بلکه مسلمانان می‌توانند با استناد به این آیه، بر نسخ فی‌الجملهٔ ادیان گذشته استدلال نمایند. علامه طباطبایی لازمهٔ تسلیم خداوند را تصدیق همهٔ آنچه خداوند نازل کرده است می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۲). علامه عسکری انقیاد در زمان پیامبر خاتم(ص) را در پذیرش کلام ایشان معرفی می‌کند (عسکری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۷۲). آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «مسلمان در برابر یهود که یهودیت را دین خدا می‌داند و نیز در رویارویی با نصارا که مسیحیت را به خدا نسبت می‌دهند، از اعتقاد به اسلام که تنها دین الهی است سخن می‌گوید و منهاج و شریعت آن‌ها را منسوخ می‌داند، هرچند خطوط کلی و جامع عقاید، اخلاق، فقه و حقوق آنان را که مطابق اسلام است ثابت می‌داند» (جوادی آملی (ب)، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۴۳۶ و ۴۳۷). به عبارت دیگر، اسلام هرچند به معنای عام آن باشد، به جهت انحصار این کلی در یک مصداق، مستلزم پذیرش دین اسلام است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۷؛ مغنیه، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۶۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۷، ص ۴۵۶).

نقد: به نظر می‌رسد در صورتی که اسلام به معنای عام باشد، دست‌کم از این آیه دلیلی بر انحصار حجیت در دین اسلام استفاده نمی‌شود، بلکه باید برای فهم مصداق آن، به ادلهٔ دیگر مراجعه کرد.

۲. «دین» با معنای گستردهٔ آن شامل همهٔ ادیان یا ملازم دین واحد الهی (به معنای تسلیم در مقابل خداوند) است، همچنان که برخی آن را در معنای آیه ترجیح داده‌اند. برخی لازمهٔ این که «اسلام» به معنای انقیاد باشد را چنین می‌نویسند: «بهذا المعنی اذن تستوی الأديان كلها لأدبها تشترك في ذلك المعنى العام الذي هو الانقياد» (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۲، ص ۹۸). اساساً برخی همین آیه را نه تنها دلیلی بر نفی ادیان دیگر نمی‌دانند، بلکه معتقدند این آیه نشان می‌دهد که همهٔ ادیان در گوهر خود با یکدیگر مشترک‌اند: «نعلم أن الحصر في قوله تعالى: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» هو حصر لجميع الأديان الحقّة بالإسلام، لا حصر للإسلام بدين دون دين من الأديان التي جاء بها الأنبياء من عند الله» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۷).

نقد: از این برداشت نیز حجیت عرضی همه ادیان استفاده نمی‌شود، بلکه می‌توان با پذیرش این سخن و وحدت طولی دین در طی تاریخ، به انحصار دین در یک مرتبه خاص فتوا داد. در واقع، می‌توان میان برداشت اول و برداشت دوم جمع کرد.

۲-۳. خوانش سوم

این خوانش در ویژگی‌های خود همانند خوانش دوم است، با این تفاوت که «دین» را به معنای آموزه‌های نظری و عملی نازل‌شده از سوی خداوند نمی‌داند، بلکه مراد از آن را عقاید، افعال و حالات متدینان و به طور کلی، مسیری که در زندگی برگزیده‌اند معرفی می‌کند. از این رو برخی مراد از «دین» در این آیه را نه مجموعه آموزه‌های مدون، بلکه «طاعت» دانسته‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۷۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۸). بر اساس این معنا، آیه درصدد بیان گوهر تدين مؤمنان در همه زمان‌هاست و آن را «تسلیم و انقیاد» معرفی می‌کند.

۲-۳-۱. شواهد

۱. **عدم تناسب میان «اسلام» لغوی و دین منسوب به خداوند:** در صورتی که «اسلام» به معنای لغوی و عام آن، یعنی تسلیم و انقیاد مراد آیه باشد، دیگر نمی‌توان آن را مساوی با دین به معنای اصطلاحی یا گوهر آن دانست. به عبارت دیگر، اساساً جوهره آموزه‌های معرفتی ادیان در حوزه نظر و عمل «تسلیم» نیست، زیرا همه آن آموزه‌ها به حقایق نفس‌الامری یا امور اعتباری ریشه‌دار در واقعیت‌های خارجی نظر دارند و گوهر دین را با توجه به این معنا، باید آموزه‌های محوری دین، همانند «توحید» دانست.

۲. **تناسب میان «اسلام» لغوی و دین منسوب به مؤمنان:** مؤمنان در مواجهه با آموزه‌های دین، باید «تسلیم» باشند و این صفت در واقع، همان واکنش مؤمنان نسبت به آموزه‌های دین است. حال همان‌طور که از آیه استفاده می‌شود، باید جوهره دین‌داری مؤمنان را «تسلیم» دانست که دست‌کم می‌توان دو وجه برای آن بیان کرد:

یک. «تسلیم» یا همان تصدیق حقیقت، و پذیرش آن مقدمه اعتقاد (فعل قلبی) و التزام (فعل خارجی) است. بنابراین خداوند در این آیه، به مهم‌ترین مقدمه اعتقاد صحیح و عمل صالح در مؤمنان اشاره می‌کند. البته این وجه در میان همه مؤمنان ادیان مشترک

است، همان گونه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (لقمان/۲۲).

دو. اساساً ارزش اعمال انسان به افعال اختیاری جوانحی اوست و تسلیم از مهم‌ترین مراتب آن به شمار می‌آید، چراکه تحقق فعل خارجی افزون بر نیت فاعل، به ده‌ها شرط خارجی وابسته است و ممکن است به جهت تراحم اسباب عالم ماده، تحقق خارجی پیدا نکند که خارج از قدرت و اراده فاعل است. بنابراین سعادت همواره در گرو آن امری است که در اختیار بنده است (همان تسلیم). فعل خارجی، ظهور آن حقیقت درونی فاعل است که البته بسته به اقتضائات عالم خارج، در مرتبه‌ای خاص تحقق می‌پذیرد و البته ممکن است اساساً تحقق نپذیرد. در واقع، مفهوم آیه این می‌شود که تسلیم خدا و حقیقت بودن، جوهره هدایت و سعادت انسان را می‌سازد و در آن سو، کسانی که حقیقت را شناخته‌اند، اما تسلیم آن نشده‌اند و با آن عناد دارند، جوهره ضلالت و شقاوت خود را ساخته‌اند.

۳. تأکید بر اخلاص در دین: در آیات فراوانی بر اخلاص در دین تأکید شده است، مانند ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر/۱۱) و ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (اعراف/۲۹). بدون تردید، اخلاص در دین به معنای «آنچه خدا بر پیامبران فرو فرستاده» معنا ندارد، بلکه به معنای آن است که آنچه بنده در مرتبه نظر و عمل انجام می‌دهد و دین او را شکل می‌دهد، برای خدا باشد.

ممکن است در نقد این خوانش اشکالاتی مطرح شود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اشکال اول: «دین» در لسان قرآن به جهت شیوع استعمال، انصراف به «ما أنزل الله» دارد. از این رو «دین» در این آیه نیز باید بر اساس معنای غالب، معنا شود.

در پاسخ باید گفت انصراف در زمانی است که قرینه‌ای بر معنای دیگر وجود نداشته باشد، درحالی که در ضمن شواهد، گفته شد وقتی «اسلام» به عنوان محمول در آیه به معنای عام به کار رفته، خود قرینه مهمی است که معنای موضوع را مشخص می‌کند. لذا اگر «اسلام» به معنای دین خاص باشد، «دین» در صدر آیه را باید بر اساس معنای شایع تبیین کرد.

اشکال دوم: این آیه به لحاظ انحصار دین در اسلام، بسیار روشن و صریح است. از سوی دیگر، آنچه برای بشر اهمیت دارد تشخیص آموزه‌های حق از ناحق است تا بتواند هدایت یابد و به سعادت برسد. حال اگر این آیه را بر معنای دیگر حمل بکنیم، یکی از صریح‌ترین آیات قرآن را از حوزه اصلی قرآن که همان هدایت‌گری است، خارج کرده‌ایم.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: کارکرد قرآن را می‌توان هم در هدایت مصدری (آموزه‌هایی که سبب هدایت می‌شوند) و هم در هدایت اسم‌مصدری (هدایت شدن مؤمنان) توضیح داد. همان‌طور که در ده‌ها آیه، خداوند به ساحت اول توجه کرده است، در این آیه به جوهره هدایت مؤمنان می‌پردازد و به این نکته تنبه می‌دهد که قدم اول هدایت شدن انسان یا تمام هویت آن، با واقعیت «تسلیم» تحقق می‌یابد.

۲-۳-۲. نسبت معنا با حجیت ادیان

این تقریر همان‌طور که به تفصیل بیان شد، ناظر به دین در مقام متدینان است، نه دینی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است. بنابراین اساساً با نگاه اولی و به لحاظ موضوع، با بحث حجیت ادیان متفاوت خواهد بود، اما با نگاه ثانوی و با توجه به این که یکی از مهم‌ترین ثمرات حجیت ادیان پذیرش یا عدم پذیرش اعمال متدینان ادیان توحیدی است، ممکن است این استدلال مطرح شود که اگر گوهر دین‌داری تسلیم است و تسلیم در میان همه متدینان مشترک است، پس باید همگی از حقیقت دین‌داری و ثمرات آن که پذیرش اعمال و سعادت اخروی است، برخوردار باشند. ممکن است گفته شود این آیات بر حقیقت «تسلیم در برابر خداوند یا حق» تأکید دارند و هیچ‌گاه به مصداق متعلق آن ورود نکرده‌اند. لذا این که چه امری مصداق «تسلیم» است، در این آیات بیان نشده و آیه اساساً در مقام بیان آن نیست. از این رو نمی‌توان به واسطه این تقریر بر پذیرش یا عدم پذیرش اعمال پیروان دیگر ادیان احتجاج کرد.

نتیجه گیری

درباره آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/ ۱۹) سه تقریر ارائه شد. حاصل این سه تقریر را (هم در ساحت دلالت مطابقی آن و هم در ساحت دلالت التزامی آن در بحث حجیت ادیان) می توان در جدول ذیل چنین بیان کرد:

دلالالت التزامی آیه در بحث حجیت ادیان	دلالالت مطابقی آیه			
	زمان آیه	معنای «اسلام»	معنای «دین»	
دلالالت بر عدم حجیت ادیان دیگر	بعد از بعثت پیامبر(ص)	اسلام اصطلاحی و خاص دین منزل بر حضرت محمد(ص)	مجموعه آموزه های و حیانی	تقریر اول
عدم دلالت بر حجیت یا عدم حجیت ادیان	همه اعصار	اسلام لغوی و عام (به معنای تسلیم)	مجموعه آموزه های و حیانی	تقریر دوم
عدم دلالت بر حجیت یا عدم حجیت ادیان	همه اعصار	اسلام لغوی و عام	تدین مؤمنان (برگزیده)	تقریر سوم (برگزیده)

به عبارت دیگر، نتایج دیگر این تحقیق عبارت اند از:

۱. دین به دو معنا، یعنی «آموزه های و حیانی ادیان» و «تدین مؤمنان» می تواند باشد که ظاهر آیه، معنای دوم است.
۲. اسلام به دو معنا، یعنی «اسلام اصطلاحی و خاص» که بر حضرت محمد(ص) نازل شده است و «اسلام لغوی و عام» (به معنای تسلیم) می تواند باشد که ظهور آیه در معنای دوم است.
۳. دو احتمال در زمان آیه مطرح است: «پس از بعثت پیامبر خاتم(ص)» و «همه اعصار» که با توجه به دو ظهور اول و همچنین دوام ناشی از تعبیر «عند الله»، احتمال دوم متعین است.
۴. با ارزیابی مجموع شواهد و قراین می توان خوانش سوم را «اظهر» و پس از آن، قرائت دوم را ترجیح داد.

۵. آیه تنها بر اساس تقریر اول می‌تواند حجیت انحصاری دین اسلام را ثابت کند، اما بر اساس دو تقریر دیگر، نمی‌توان حجیت یا عدم حجیت ادیان دیگر را با استناد صرف به این آیه استفاده کرد، چراکه در تقریر دوم، ملاک دین «تسلیم» بیان شده، اما این که چه دینی مصداق آن است، از این آیه استفاده نمی‌شود. در تقریر سوم نیز افزون بر این نکته، «دین» اساساً به ساحت متدینان و پیروان ادیان نظر دارد و به همین جهت، به لحاظ موضوعی با بحث حجیت ادیان بیگانه خواهد بود.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۷ق). اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۹۴۶م). فصوص الحکم. قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. اسماعیلی زاده، عباس. (۱۳۹۱ش). واکاوی معنای دین در کاربردهای قرآنی آن. آموزه‌های قرآنی، ۱۵، ص ۲۷-۴۶.
۷. الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰ش). القرآن الکریم، (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای). قم: فاطمة الزهراء (س).
۸. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب الطهارة. قم: المؤتمر العالمی.
۹. انصاریان، حسین. (۱۳۹۳ش). ترجمه قرآن کریم. تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (الف). (۱۳۸۸ش). اسلام و محیط‌زیست. قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (ب). (۱۳۸۸ش). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان. (۱۳۹۱ش). مختصر البصائر، (ترجمه و تحقیق علیرضا زکی‌زاده رنانی). قم: نشر زائر.
۱۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۵. حیدری، کمال. (۱۴۳۱ق). فلسفه‌الدین، (تقریر علی حمود عبادی). قم: دار فراقده.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰). بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه (بیانات در تاریخ <https://khl.ink/f/2453>). (۱۳۷۰/۲/۲۱).
۱۷. خندق‌آبادی، حسین. (۱۳۹۳ش). دین. در: دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۱۸. دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۹ق). أضواء علی عقائد الشیعه الإمامیه و تاریخهم. قم: نشر مشعر.
۲۲. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۷ق). مسائل جدید کلامی. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ق). ایمان و الکفر فی الکتب و السنه. قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع).
۲۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۵ق). رسائل و مقالات. قم: مؤسسه الإمام الصادق(ع).
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی، (تحقیق عمر عمروی). بیروت: دار الفکر.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). المتور فی التفسیر بالمأثور. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۲۷. شیر، عبدالله. (۱۴۰۷ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین. کویت: شرکه مکتبه الالفین.
۲۸. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۸۶ش). پژوهش های قرآنی علامه شعرانی رحمه الله در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، (پاورقی ها و تعلیقات شعرانی. به کوشش و ویرایش محمدرضا غیائی کرمانی، ۳ جلد). قم: بوستان کتاب.
۲۹. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار
۳۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.
۳۱. طالقانی، محمود. (۱۳۶۲ش). پرتوی از قرآن. تهران: شرکه سهامی انتشار.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۲۷ق). تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن. (تحقیق اصغر ارادتی). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر. اربد: دار الکتب الثقافی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع، (تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرجی). قم: حوزه علمیه قم.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان. بیروت: دار المعرفه.
۳۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، (تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. عسکری، سید مرتضی. (۱۳۸۲ق). نقش ائمه در احیای دین. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۴۰. عسکری، سید مرتضی. (۱۴۲۶ق). عقائد الإسلام من القرآن الکریم. قم: کلیه اصول الدین.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۲. فخر رازی. محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۳. فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، (تصحیح حسین اعلمی). تهران: مکتبه الصدر.
۴۵. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی. (۱۳۷۸ش). ترجمه و تفسیر قرآن عظیم. تهران: فقیه.
۴۶. قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید. (۱۴۱۵ق). شرح توحید الصدوق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. قاضی عبدالجبار، ابن احمد. تنزیه القرآن عن المطاعن. (۱۴۲۶ق). بیروت: دار النهضة الحديثه.
۴۸. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۹. قشیری، عبدالکریم بن هوزن. (۲۰۰۰م). لطائف الإشارات. قاهره: هیئة المصریة العامه للکتاب.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
۵۱. قیصری، داوود. (۱۳۷۵ش). شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۲. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. قم: دار الذخائر.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۴۲ش). الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع.
۵۴. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، (تحقیق محمد کاظم). تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۵۵. لاریجانی. صادق. (۱۳۹۸ش). نقد پلورالیسم دینی، (مصاحبه، ۱۳۹۸/۷/۳). <https://B2n.ir/d41871>.
۵۶. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، (تحقیق مجدی باسلوم). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۷. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۳ش). راه و راهنماشناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ش). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۵۹. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۱ش). قرآن و دیگر آیین‌ها و فرهنگ‌ها. ترجمه حسن حکیم باشی، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۱
۶۰. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الإسلامی.
۶۱. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۵ق). التفسیر المبین. قم: دار الکتب الإسلامی.
۶۲. مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۴. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۵ش). سازگاری معنویت و مدرنیته، (مصاحبه، ۱۳۸۵/۵/۲۵). بازتاب اندیشه، ش ۷۷، ۴۵-۵۲.
۶۵. میدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عدة الابرار، (تصحیح علی اصغر حکمت). تهران: امیرکبیر.
۶۶. نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر النسفی، (تصحیح مروان محمد الشعار). بیروت: دار الفانسان.